

## بررسی تطبیقی جایگاه انسان در شعر احمد شاملو و یانیس ریتسوس

نازنین احمدخان بیگی\*

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۵

فرشته گلچین راد\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۴

### چکیده

ادبیات تطبیقی از جمله رویکردهایی است که به بررسی مؤلفه‌های مشترک ادبیات، جریان‌های فکری، مکاتب ادبی و... در زبان‌های مختلف می‌پردازد و میزان تأثیر و تأثر آن‌ها را در حوزه‌های مختلف ادبی بررسی می‌کند. شعر شاملو و ریتسوس به دلیل در بر داشتن اندیشه‌های جهان‌وطنانه و اجتماعی، ظرفیت نقدپذیری بالایی در حوزه ادبیات تطبیقی دارند. یانیس ریتسوس از جمله برجسته‌ترین شعرای یونانی قرن بیستم است که به دلیل داشتن دیدگاه مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین در مقام یک منتقد اجتماعی، تا حدی که اشعارش بازتاب‌دهنده وضعیت جامعه خود بوده است، همسانی‌های ویژه‌ای با نگاه اجتماعی و نقادانه شاملو دارد، همین امر ضرورت و زمینه لازم را برای پژوهشی تطبیقی در آثار این شاعران فراهم می‌آورد. شاملو و ریتسوس انسان‌های عمیق و نخبه‌ای هستند که به انسان و جهان پیرامون خود رویکردی خاص و متفاوت دارند. شاعرانی که در طول زندگانی خود کوشیده‌اند من واقعی انسان را به او باز شناسانند و از سویی دیگر وظیفه او را نسبت به هستی و جهان پیرامونش به او نشان دهند.

**کلیدواژگان:** اومانیسیم، عدالت اجتماعی، شعر معاصر، ادبیات متعهد.

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، فارغ التحصیل از دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات واحد تهران.

n.khanbeigi@gmail.com

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، فارغ التحصیل از دانشگاه آزاد واحد رشت، گیلان.

F.golchin251365@yahoo.com

نویسنده مسئول: نازنین احمدخان بیگی

## مقدمه

انگیزه این تحقیق برجسته‌نمایی نوعی «انسان‌گرایی مدرن» در آثار شاملو و ریتسوس است که در آثار آن‌ها به شکل خاصی در ساحت شعرشان به چشم می‌خورد و اما در رابطه با مقوله انسان باید مطرح کرد که همه مکتب‌های فکری بشر اعم از الهی و مادی بر این نکته تأکید دارند که انسان ارزشمند است. حتی اگزیستانسیالیست که اصالت را به بشر می‌دهند و وجود انسان را مقدم بر ماهیت‌اش می‌دانند بر ارزشمندی انسان صحه می‌گذارند و با هر عنصر و اندیشه‌ای که انسان را به بند کشد و یا بخواهد اصالت انسانی‌اش را از او سلب کند می‌ستیزند.

تعهد، سعادت و آرامش بشری در فرهنگ و ادبیات فارسی از دیرباز وجود داشت، به مانند اشعار فردوسی، شاعر بزرگ حماسه سرای ایرانی که اثر جاودانه‌اش «شاهنامه» دربرگیرنده مسائل اجتماعی، جامعه بشریت، مبارزه با ظلم و بیدادگری، بازداشتن بشر از جنگ و برقراری صلح و آرامش است. فردوسی همیشه بیرق صلح در دست داشت و انسان‌ها را به مهر و دوستی ترغیب می‌کرد (فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۹: ۱۵۶):

همه مهر جوئید و افسون کنید      ز تن آلت جنگ بیرون کنید

(شاهنامه، ج ۱: ۱۳۰)

همه سربه سر دست نیکی برید      جهان جهان را به بد مسپرید

(شاهنامه، ج ۸: ۳۰)

باید مطرح کرد در این اثناء سلطه حکام مستبد و بیگانه مانع از بروز تعهد و آرامش بشری می‌گردید. ایرانیان از فرهنگی والا برخوردار بودند و اصولاً اندیشه برتر شمردن انسانی بر انسان دیگر را خردمندانه آغاز کردند. متأسفانه آنچنان که باید درباره تعهد در ادبیات گذشته ایران پژوهش نشده است و آن بخش‌هایی که بیداری و هوشیاری مردمان ما را نشان می‌دهد به عمد یا سهو نادیده گرفته شده است.

در اروپا نیز وضع تا حدی چنین بود. کلیسا هرچه می‌خواست می‌کرد. کشیشان خود را نماینده تام‌الاختیار خداوند می‌دانستند، بنابراین مخالفان خود را که خردگرایان، مؤمنان و عدالت‌خواهان بودند محاکمه می‌کردند و می‌سوزاندند. اما خردگرایی که از

شهر فلورانس ریشه گرفته بود و انسان و ارزش او را در نظر داشت، کم‌کم هنر را در اختیار گرفت و کسانی چون *دوینچی* و *پترارک* و دیگران راه را برای انقلاب‌های بعدی هموار کردند. سرانجام با انقلاب صنعتی و رنسانس کشیشان رانده شدند. در حقیقت اومانيسم و بعداً رنسانس بعد از فلسفه یونان باستان را که توجه به زندگی مادی و مظاهر صوری آن بود مورد توجه قرار دادند.

می‌دانیم که آغاز حرکت دموکراسی در غرب شک بود. فلاسفه‌ای چون *فرانسيس بیکن* و *کانت*، آغاز حرکت به سوی شناخت خردگرایانه را شک دانستند، این تفکر موجب پیدایش اندیشه آزادی و دموکراسی در غرب گردید. انقلاب صنعتی در اروپا، چهره زندگی در اروپا را دگرگون ساخت و از پیامدهای انقلاب صنعتی استعمار و استثمار بود که اروپائیان برای دستیابی به بازار مصرف و نیز مواد اولیه، همه جهان را میدان تاخت و تاز خود قرار دادند.

### پیشینه تحقیق

پیش از این تحقیقی تطبیقی و جامع در زمینه شعر معاصر ایران و یونان صورت نگرفته است. این موضوع کاملاً بکر و نو می‌باشد و فرصتی مناسب برای کارهای تطبیقی بیش‌تر در این زمینه. باید مطرح کرد در زمینه حماسه ایران و یونان کارهای زیادی انجام شده است، مانند مقاله «نگاهی تطبیقی به شاهنامه فردوسی و ایلید و اودیسه هومر» به قلم دکتر مهدی ممتحن. همچنین در مورد شاملو به صورت جداگانه و تطبیقی پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ اما هیچ کدام نگرشی تطبیقی به آثار شاملو و شعرهای شاعران معاصر یونان نداشته‌اند.

### تعریف اومانيسم و انسان‌گرایی

«اومانيسم» (Humanism)، از ریشه لاتینی *Homo* «انسان»، «انسان‌باوری»، «انسان‌گرایی»، «اصالت بشر»، «پژوهش انسانیت» یا «مذهب انسانیت»، به معنی اعم، هر نظام فلسفی یا اخلاقی را گویند که هسته مرکزی آن آزادی و حیثیت انسانی است (مصاحب، ۱۳۴۵: ۳۱۲).

به معنای اخص، اومانیسم اطلاق می‌شود به نهضتی که در قرن ۱۴ میلادی در اروپا پدید آمد و بیش‌تر حالت طغیان علیه سلوک و سلطه اولیاء دین و الهیات و فلسفه قرون وسطائی داشت؛ تحصیل و مذاقه در انسانیت را تشویق می‌کرد و انسان را واجد کمال اهمیت می‌شمرد (همان: ۳۱۴).

از نظر اومانیست‌ها آموزش و پرورش امر بسیار مهمی بود، به طوری که آن را عامل رشد و شکوفایی استعدادهای انسان می‌دانستند. آن‌ها طرفدار آزادی فکر و اندیشه بودند و از نهادهای دموکراتیک برای کنترل و نظارت نظام اجتماعی و سیاسی حمایت می‌کردند. اومانیسم در تاریخ تمدن غرب به رنسانس و تجدید حیات علم و فرهنگ و هنر و طرح مسائل اجتماعی و سیاسی و تربیتی خارج از محیط پاپ‌ها منجر شد. اومانیسم شعار خود را بر اساس سخن پروتاگوراس (*Protagoras*) فیلسوف یونانی، که می‌گفت انسان میزان همه چیز است، بیان می‌نمود و بدین ترتیب مفهوم انسان را جانشین خدا و کلیسا و مسیح ساخت و فردگرایی و خودخواهی معقول را ترویج کرد (همان: ۳۱۶).

اومانیسم واژه‌ای است با تاریخی پیچیده که دامنه معانی و بستر تاریخی آن بسیار گسترده است. اومانیسم یا فرهنگ‌دوستی، از جمله مفاهیمی است که می‌توان آن را مهم‌ترین واژه در تمدن غرب و ژرف‌ساخت آن دانست؛ زیرا این اصطلاح همواره تداعی‌کننده رهایی انسان از کج‌بینی‌های افراطی کلیسای به انحراف رفته نسبت به انسان است و اومانیست‌ها کسانی بودند که مسیر فلسفه و تفکر را بیش‌تر بر محور انسان متوجه ساختند (همان: ۳۱۸-۳۱۹).

«حتی می‌توان گفت یونانیان و رومیان قدیم پیرو اومانیسم بودند، و فلاسفه اخلاقی یونان قدیم توجه بسیار به مسائل مربوط به انسان داشتند. به این مناسبت است که ادبیات قدیم یونان و روم را انسانیات نامیده‌اند، از این جهت که آن‌ها را مبین عالی‌ترین ارزش‌های انسانی می‌شمردند» (همان: ۳۱۴).

«از ایدئولوژی انسان‌گرایی سه مکتب به وجود آمد:

۱. لیبرالیسم: پیروان آن روشنفکرانی بودند که با قید و بندهای نظام اجتماعی موجود موافق نبودند. لیبرالیسم بعدها ایدئولوژی مسلط در جوامع سرمایه‌داری شد.

۲) سوسیالیسم: پیروان آن گروهی بودند که اصلاح وضع قشرهای محروم جامعه را در نظر داشتند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۳۰۰).

۳) مارکسیسم: عالی‌ترین نوع اومانیزم، انسان‌دوستی واقعی مبارز و فعال را عرضه داشت. هدفش آزادی کامل زحمت‌کشان از زنجیر استثمار، از هرگونه ستم و نابرابری اجتماعی، کسب وسیع‌ترین آزادی‌های واقعی برای انسان، و ایجاد گسترده‌ترین عرصه‌ها برای رشد استعدادهای افراد و شخصیت انسان است (نیک آئین، ۱۳۵۰: ۳۳).

### بیانیه‌های اصول انسان‌گرایی

حال پس از این مقدمه کوتاه به اختصار اشاره‌ای می‌شود به بیانیه‌هایی در زمینه انسان‌گرایی که جزء اصول اعتقادی به حساب می‌آید:

- انسان‌گرایی معتقد است که انسان‌ها دارای آزادی حقیقی برای انتخاب و عمل خلاقانه هستند و در محدوده عینی خاصی می‌توانند سرنوشت خودشان را بسازند؛

- انسان‌گرایی معتقد به اخلاق و معنویت است که هدف عالی خود را بر سعادت، آزادی، پیشرفت اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی همه انسان‌ها در این جهان قرار داده است، صرف نظر از ملیت، نژاد یا مذهب؛

- انسان‌گرایان بر این نظرند که انسان سرانجام آگاه خواهد شد، خودش به تنهایی مسئول تحقق جهان‌رؤیاهایش می‌باشد و نیروی دستیابی به آن را در درون خودش دارد.

- تقسیم نوع بشر بر اساس ملیت تقبیح می‌شود. ما به نقطه عطفی در تاریخ انسان رسیده‌ایم که بهترین گزینه فراتر رفتن از مرزهای خودمختاری ملی و حرکت به سوی ساختن یک جامعه جهانی است که در آن همه بخش‌های خانواده انسانی می‌توانند مشارکت داشته باشند. ما به دنبال ایجاد نظام قانون جهانی مبتنی بر حکومت فدرال فراملیتی هستیم. دیگر ترقی انسان با تکیه بر بخشی از جهان، شرق یا غرب، توسعه یافته یا توسعه نیافته، حاصل نمی‌شود. برای اولین بار در تاریخ انسان هیچ پاره‌ای از بشریت نمی‌تواند جدا از دیگران باشد. آینده هر فرد به‌نوعی با آینده همه در پیوند است (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۳۰۰-۳۱۰).

برای ارتقای آزادی و منزلت، فرد باید گستره کاملی از آزادی‌های مدنی را در تمام جوامع تجربه کند. این شامل آزادی بیان و مطبوعات، مردم‌سالاری سیاسی، حق قانونی مخالفت با سیاست‌های حکومتی، آزادی مذهبی، آزادی ارتباط و آزادی هنری، علمی و فرهنگی می‌شود (همان: ۳۱۶-۳۱۷).

## جایگاه انسان در شعر شاملو و ریتسوس

### ۱. چهره حقیقی انسان در شعر شاملو

«با خواندن مجموعه شعر شاملو درمی‌یابیم که زمینه اصلی شعرهای او را عواطف ناشی از تأثرات اجتماعی است که رقم می‌زند. شعر او سرگذشت مهر و کین، یأس و امید، عشق و نفرت، غم و شادی، درد و دریغ و حمله و گریز است، اما محور تمامی این عواطف (مهم‌ترین مسائل زمانه و عنصر درونی این زمانه)، اجتماع است و مردم‌مش» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۸۳). / احمد شاملو، شاعری زنده است که همواره با تحولات زندگانی، گام برداشته است (دستغیب، ۱۳۷۳: ۲۰). شاملو بیش از هر شاعر دیگر، از جریان‌های اجتماعی مختلف تأثیر پذیرفته و در حقیقت شعر خود را در زمانی شروع کرده که وطنش در دوره بحرانی خاصی به سر می‌برده است (حقوقی، ۱۳۸۴: ۳۰). در شعر شاملو، انسان متعهد و سیاسی، انسانی است که خردگرا و آزاد است. در اینجا تفاوتی ظریف در میان بزرگشماری انسان در دیدگاه عرفا و در شعر شاملو دیده می‌شود. «او به جای ایده رستگاری عرفانی، ایده آزادی را پیش می‌کشد و از این رو، از فرزندان جنبش روشن‌گری است» (دستغیب، ۱۳۵۴: ۱۵۹).

من بی‌نوابنده‌گی سربه‌راه نبودم

و راه بهشتِ مینوی من

بُزرو طوع و خاک‌ساری نبود

مرا دیگرگونه‌خدایی می‌بایست

شایسته آفرینه‌یی

که نواله ناگزیر را

گردن کج نمی‌کند

و خدایی  
دیگرگونه  
آفریدم

(شاملو، ۱۳۸۳: ۷۲۹)

(این قطعه «ابراهیم در آتش»، بیانگر این است که شاملو در زندگی فردی فروتن بود اما در برابر با هر نوع سلطه و اقتدار مغرورتر از او نیست. به بیان دیگر تسلیم شدن در شعرش جایی ندارد).

ملاک شاملو برای شناسایی انسان برگزیده‌اش، عشق است و دشمن نیز از همین عنصر، قابل شناسایی است. در حقیقت عشق هنگامی آغاز می‌شود که انسان به ارزش انسان پی می‌برد و در صدد کشف خویش برمی‌آید (رونق، ۱۳۸۸: ۱۳۳):

چاهی در خود زدن

چاه

و به خویش اندر شدن به جست‌وجوی خویش

آری

هم از این جاست

فاجعه

که آغاز می‌شود

(شاملو، ۱۳۸۳: ۵۵۹)

(مجموعه «آیدا، درخت و خنجر و خاطره»، بیانگر عشق شاملو به انسان است که او را از هرچه دشمنی است باز می‌دارد. او در سرشت انسان آگاه و هویت‌یافته، دشمنی نمی‌بیند).

در حقیقت، فاجعه، همان عشق است. برای شاعر که انسان درون خود را کشف کرده، و در لایه‌های متراکم درون خویش، جهان‌هایی عظیم یافته است، شاعر به دیگر عظمت همه انسان‌ها که انسانیت است، پی برده بنابراین (رونق، ۱۳۸۸: ۱۴۱):

از مهتابی

به کوچه تاریک

خم می شوم

و به جای همه نومیدان می گیریم

(شاملو، ۱۳۸۳: ۶۰۶)

عشق در این شعر شاملو «ققنوس در باران» هرچند با موفقیت همراه است اما باز با درد قرین است. و اندوه در کنار عشق قرار دارد. شاملو در این شعر به انسان معاصر پرداخته، انسانی که به ناگزیر تن به ابتذال می دهد و تازیانه تحقیر را گردن می گذارد. به این خاطر شاملو به جای همه نومیدان می گیرد چراکه تنها شاعری بود که نه تنها در شعر خود زن را تحقیر نکرد، بلکه در هر هیأتی آنچنان باشکوه ستود که همه به مقام والای زن اعتراف کردند (دستغیب، ۱۳۵۴: ۵۵-۵۷).

شاملو معشوق و عشق را در هم می آمیزد. بنابراین معشوق او خود عشق است و خود عشق معشوق اوست. او تنها پناهگاه انسان دردمند امروز را عشق می داند و چنانکه گذشت، عشق به دنبال آگاهی و به چاه درون خود فرورفتن صورت می پذیرد (همان: ۷۳-۷۵). «در شعرهای عاشقانه شاملو زن چهره مشخصی دارد و زیباترین شعرهایش در پیوند با عشق به زن سروده شده اند. آنجا که از مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه خود سرخورده شده و عشق به جامعه را متوجه عشق به زن می کند، شعرش نمودی برجسته می یابد» (رونق، ۱۳۸۸: ۲۵):

و تو ای جاذبه لطیف عطش

که دشت خشک را دریا می کنی

در کنار تو خود را من

کودکانه در جامعه نودوز نوروزی خویش می یابم

بر چهره زندگانی من

که بر آن هر شیار

از اندوهی جان گاه هدایت می کند

آیدا

لبخند آمرزشی است

(شاملو، ۱۳۸۰: ۵۶۰)



(شاملو در شرایط یأس و ناامیدی، اگر نفرت خود را از همه چیز بیان می‌کند تنها به علت این است که استبداد موجود در جامعه را متلاشی کند و در این راه تلاشی مستمر دارد.)

تحقق عشق در نگاه شاملو منوط به تحقق عدالت است. در دیدگاه شاعر بی‌عدالتی، فقر، تبعیض و ستم سبب می‌شود که روی زمین جایی برای عشق ورزیدن باقی نماند. در غیاب عشق، جهان زندانی از یأس و مرگ و نیستی است. شاملو در شعرش، ویژگی دیگر این انسان متعهد و عاشق را خطرپذیری قهرمانی می‌داند، زیرا دیکتاتوری دارای سببیت است و راه آزادی را سد می‌کند (مختاری، ۱۳۷۹: ۴۰۰).

این خطرپذیری قهرمانی، هم در معنی است و هم در صورت به مانند شعر شبانه از مجموعه «ابراهیم در آتش»:

مردی چنگ در آسمان افکند،  
هنگامی که خون‌اش فریاد و  
دهان‌اش بسته بود  
خنجی خونین  
بر چهره ناباورِ آبی!  
عاشقان  
چنین‌اند

(شاملو، ۱۳۸۳: ۷۱۹)

## ۲. چهره حقیقی انسان در شعر ریتسوس

یانیس ریتسوس شاعری زنده است که همواره با تحولات زندگی گام برداشته است. وی همچنین در مقاله‌ای به نام «آخرین پیام از آخرین گفت‌وگو»، اینگونه مطرح کرده است که «ما همه انسان‌ها، همه سرزمین‌ها، نژادها، همه با هم برای بهبود زندگی تمام دنیا، به مشارکت و همکاری می‌پردازیم» (فریاد، ۱۳۶۹: ۴۳). به بیانی دیگر نگاه ریتسوس جهان‌شمول است و همچون یک انسان و یک شاعر آزاده زندگی خویش را وقف آزادی،

عدالت و حقیقت کرده است و همواره در حالی که در جست‌وجوی زیبایی بوده، توانایی بشر را نیز برای مبارزه و عشق نشان داده است. در طول سال‌های مقاومت (به هنگام مقاومت علیه اشغال نازی‌ها و سپس مقاومت علیه دیکتاتوری نظامی) اشعار یانیس ریتسوس به سرودهای مردمی بدل شد (فریاد، ۱۳۶۹: ۵۶-۵۸):

هیس! درهای تاکستانمان را سه قفل زده‌ایم.  
خاموش باش بانو و دریچه ستاره شبانگاهی را ببند!  
در پشت پیش‌بند خود دوازده کلید شب را نهان کن!  
زره پوشان از برابر خانه‌مان می‌گذرند  
و حصار از آهن بر گرداگرد ذرت‌ها می‌کشند.  
آری، زره‌پوشان می‌گذرند، با پاهای سیاه، گام‌های سیاه،  
آن‌ها دیگ‌های سیاهی با خود دارند، تا باغ‌هایمان را رنگ سیاه بزنند،  
آب‌ها را رنگ سیاه بزنند و نان ما را سیاه رنگ کنند.  
ماه چون درشکه‌ای درهم‌شکسته، در کنار جاده یخ زده است.  
کلنگ بر آستانه در، دست به دعا دارد و مزارع ما از داس آویزان است  
و آنجا در ساحل، سایه یک کشتی آرام و تنها می‌گذرد،  
مانند قطره روغنی بر پارچه پشمی تلخکامی‌ها.

(ریتسوس، ۱۳۸۴: ۲۲)

ریتسوس در مقاله‌ای با عنوان دو گفت‌وگو با یانیس ریتسوس شاعر مقاومت به خاطر آزادی، بیان کرده است که «انسان با پیکار مستمر خود، آینده بهتر را برای تمامی بشریت محقق می‌سازد و من به حقیقتی که در آن زندگی می‌کنم و به تاریخم وفادارم، من به تمام بشریت وفادارم» (فریاد، ۱۳۸۸: ۸۷۵)؛ به مانند:

کودکان که در شن‌های ساحل چاله‌های کوچک می‌کنند  
استخوان‌های اجدادشان را می‌یابند  
اندیشمندان در شامگاه می‌ایستند و تاریخ خود را بر روی استخوان‌ها  
بر روی این استخوان‌های سفید و توانمند و بزرگ می‌آموزند  
از همان ساعت، دیگر آغاز به بزرگ شدن کرده‌اند،

شب هنگام که به خانه بازمی‌گردند، مادرشان آنان را نمی‌شناسد و می‌گرید.  
کتاب‌هایشان را رها می‌کنند  
تفنگ به دست می‌گیرند و به سوی افتخار بالا می‌روند  
در همان حال که به روی سنگ، کوره راهی تلخ برای آزادی، حک می‌کنند.

(ریتسوس، ۱۳۸۳: ۵۵۱)

«از نظر ریتسوس، آزادی، زیبایی و صلح، برادری و درک یکدیگر، همه با هم یک  
عشق است» (شهرتاش، ۱۳۶۸: ۳۳). از این رو او را شاعر آزادی، شاعر صلح و ملت و  
شاعر عشق، لقب داده‌اند. به مانند:

تو بر گرده مرگ بالا خزیدی  
در همان حال که با دستی سریع ساعت خورشید را کوک می‌کردی  
که عقربه‌ها زودتر بروند که این روزها هم برود.  
عقربه‌ها در افق می‌دوند نور در چهره‌ها می‌دود.  
تو ساعت خورشید را کوک کردی تا دو عقربه در صلح، همدگر را دیدار کنند  
تا همه دنیا در عشق به هم بپیوندند.

(ریتسوس، ۱۳۸۳: ۴۷۳)

در مقاله‌ای با عنوان «ریتسوس، شاعری تنها» آقای قره‌قانی مطرح کرده است که  
«بی‌تردید ریتسوس شاعری است با معیارهای جهان وطنی که شعر جهانی را به صورت  
غیرقابل انکاری تحت تأثیر قرار داده است» (قره‌قانی، ۱۳۸۰: ۵۳)؛ ریتسوس با آثارش،  
نگرشی ویژه به جهان هستی و بابت تازه از تفکرات ناب بشری را در برابر جامعه انسانی  
گشوده است:

نازنین، نازنین، جهان چه نیرومند است  
رودخانه‌ها که به دریا سرازیر می‌شوند و او که با پوتین‌اش  
آهنگ دریا را بر زمین ضرب می‌گیرد.  
هنوز تاریکی بسیاری در پس صداها هست.  
اعتصاب‌کنندگان، قطعه‌ای بزرگ از آسمان بریدند  
و آنرا همچون روزنه‌ای در معدن ذغالسنگ نهادند

فریاد زنده‌بادی در شهر به هوا جست  
در آن هنگام، مرگ را، همچنان که فریادهای زنده باد از گلو برمی‌کشیدند،  
با خود بردند  
وقتی شب‌های بزرگ با پاهای بریده می‌آمدند،  
آنان فریاد زنده‌باد سر می‌دادند.  
وقتی که ترس، تاریکی را حفر می‌کرد، آنان درخت می‌کاشتند.

(ریتسوس، ۱۳۸۳: ۶۰۴)

در شعر ریتسوس، انسان متعهد و سیاسی انسانی است که در نهایت خرد و اندیشه  
وهمناک‌اش، در جهانی سرشار از تردیدها و ناشناخته‌ها به سوی تجرد و تنهایی سوق  
می‌یابد:

اینجا پرندگان نمی‌خوانند  
و یونان نیز لب فرو بسته با تمامی مردگان خویش  
بر خرسنگ‌های خاموشی در کار تیز کردن پنجه‌های خویش است  
چرا که یکه و تنها به خود نوید داده، آزادی را.

(همان: ۷۶)

انسان در شعر ریتسوس، از دغدغه‌های اساسی و حقیقی و پراهمیت شاعری است که  
با پای‌بندی به یک جهان‌بینی خاص و به زعم خود در صدد یافتن راه نجات برای بشر  
است، که از حقوق پایمال شده و اسارت در چنگال تمدن خود غوطه‌ور است و از  
جریانات ضد بشری حاکم بر جوامع، در رنج و اندوه است:

ساعات تو را دزدیده‌اند، همه زمان تو را دزدیده‌اند  
در حالی که به جایش خلای تاریک را و هراس زمان را  
باقی گذارده‌اند، این هراس را که مبادا  
به موقع به وظیفه‌ات  
به موقع به مرگت، همه‌اش ترس این‌را داری که نرسی، که فرصت نکنی.  
صدای شلیک تفنگ از دورها، از  
فراسوها، از ژرفنا به گوش می‌رسید.

آدم‌ها با سلاح‌هایشان می‌گذشتند چسبیده به دیوارها.  
و از سمت مقابل، سکوت، فکورانه چون شکست  
گسترش می‌یافت. برگ‌های سرخ، اندوهشان را نم‌نم بر نرده‌های باغ  
می‌باراندند.

درختان تیرباران شده، به دار آویختگان. اکنون رودخانه‌ها  
در میانه راه نشستند. بعد پشیمان می‌شوند. به عقب باز می‌گردند.  
کشتزارها بی‌حوصله‌اند، سوراخ سوراخ شده از گلوله‌هایند.

(ریتسوس، ۱۳۸۴: ۶۳۲)

در برخی از اشعار ریتسوس، فضایی فلسفی، اندیشمندانه و عمیق است، هم از این رو  
است که سفارش اجتماعی در کنار یأس و ناامیدی در شعر وی نقش بسزایی دارد، دلیل  
ناامیدی و یأس در اشعار ریتسوس، به خاک و خون کشیده شدن اعتصاب‌کنندگان و  
کشته شدن و زخمی شدن آن‌ها است و آنچه در شعرش، نمودی پررنگ دارد، این است  
که شعر او، شعر مردم و مبارزه است (ریتسوس، ۱۳۸۳: ۱۰-۱۲).

در اینجا بسیاری چیزها را از یاد بردیم.  
پنجره‌ای نیست که از آن به دریا بنگریم.  
اینجا، شب‌ها، سرمای بسیاری هست،  
تنهایی بسیاری هست در زیر ترس  
و رفاقت بسیاری هست در زیر ترس  
در ساعتی که مرگ بر بلندای پاسگاه‌ها  
با نگهبانان چهار زانو نشسته بر خاک، قاپ‌بازی می‌کند.

(همان: ۳۱۸)

در اشعار عاشقانه ریتسوس، باز هم گوشه چشمی به اجتماع و سیاست روزگار خود  
دارد، و هدف از عشق را متحد شدن با یکدیگر می‌داند، تا تضاد بین عشق و دشمنی را از  
میان بردارد، تا دنیایی بهتر را برای انسان روزگار خود به ارمغان بیاورد (ریتسوس، ۱۳۸۴:  
۱۲۱):

شب با چاقویش، رؤیا را به قطعات کوچکی می‌برد.

درختی پَر باز می کند و می پرد. کودکی بزرگ می شود.  
سوگند بخورید که کودک نان و کتاباش را داشته باشد  
که نوشتن «دوستت دارم» را بیاموزد،  
که در باغی گلباران، بازو در بازوی خورشید بیندازد.  
سوسیالیزم جوانی دنیاست،  
آزادی و زیبایی دنیا.

(ریتسوس، ۱۳۸۳: ۴۹۰)

### نتیجه بحث

در این پژوهش به مطالعه تطبیقی برخی مؤلفه‌های مطرح در آثار دو تن از بزرگ‌ترین شاعرانِ دنیای معاصر، شاملو، ریتسوس پرداختیم، شاعرانی که شعرشان را در خدمت هدف‌هایشان از جمله، آگاهی مخاطبان و مسائل انسانی به کار گرفتند، شاعرانی که زبان انسانِ دورانِ معاصرند و هدف آن‌ها بیدارگری و ارتقای بینش توده‌های مردم است، و به بازتاب حقایق اجتماعی، فقر معنوی و عاطفی انسان معاصر، در آثار خود پرداختند. مدرنیته را معیاری یافتیم تا با تکیه بر آن اندیشه دو شاعر را کاوید، از این رو شاعران مورد مطالعه را در سنجه مدرنیسم و مؤلفه‌های آن قرار دادیم، نیک می‌دانیم که مدرنیته و مدرنیسم، پیامد جریان‌هایی چون، رنسانس، انقلاب فرانسه، انقلاب صنعتی است، که پدیده‌هایی کاملاً غربی بوده‌اند. افزون بر این مسائل، ریشه‌ای چون عقل‌محوری، اومانیزم و فردگرایی که از ملزومات زیرساخت‌های مدرنیسم هستند، نیز کاملاً غربی بوده (نیک‌آئین، ۱۳۵۰: ۳۸). بنابراین ریتسوس، در مهد جریان روشنفکری و مدرنیته رشد نموده است و قاعدتاً مدرنیسم را زود درک کرده است، چراکه موج مدرنیسم، پس از تأخیر چند دهه‌ای، ایران را در بر گرفت، آن‌هم به صورت حرکتی پرشتاب، ناگهانی و دفعتی که قطعاً زیرساخت‌های لازم را نداشت، از این رو فضای ذهنی ما خالی از آن انگیزه‌هایی بود که در انسان مدرن غربی به صورت یک نظام رفتاری در آمده بود و اندیشه مدرن بذری بود که در شوره‌زار سرزمین ما آنچنان که باید رشد نکرده بود. پس باید این حقیقت را بپذیریم که جریان مدرنیسم، آنطور که باید در بین

شاعران ما توفیق نیافت، اما با این همه، رگه‌هایی از اندیشه‌های مدرنیستی در آثار شاملو، مشاهده می‌شود (حقوقی، ۱۳۸۴: ۴۵) که ما را بر آن داشته، تا شاملو را با شاعر یونانی (ریتسوس)، مقایسه کنیم. از سوی دیگر، جنگ نیز یکی دیگر از جریان‌هایی بود که بازتاب آن را در آثار این دو شاعر به وضوح دیدیم، چراکه جنگ وجدان بسیاری از انسان‌های آگاه را نیز بیدار کرد، به طوری که نسبت به سرنوشت انسان، احساس تعهد و نگرانی کردند و واکنش‌هایی نشان دادند، آثار این شاعران به نوعی بازتاب فجایع جنگ است، تحت تأثیر جنگ، روح انتقادی و خلاقیتی در ادبیات ایجاد شد. پس از جنگ، هنر و ادبیات نیز به نوعی دچار آشفتگی و هرج و مرج و درون‌گرایی شد، از همین رو انسان آن عصر به دنبال معنایی برای خویش می‌گشت، اما ناامیدی او به یأس فلسفی، انزواطلبی و سرخوردگی مبدل می‌شود. شاملو شاعر ایرانی مورد بحث ما، نیز تحت تأثیر تحولات سیاسی، اجتماعی و ادبی غرب و همچنین تحت تأثیر تحولات داخلی از جمله کودتای ۲۸ مرداد، قرار گرفته است، برای به قطعیت رساندن این مقوله می‌توان به شعر «سرود برای مرد روشن که به سایه رفت» از مجموعه «شکفتن در مه» اشاره کرد. شعری که ارزشی حماسی دارد و می‌تواند به هر انسان مبارزی تعمیم داده شود (رونق، ۱۳۸۸: ۱۱۰). شاید بتوان گفت، همان تأثیری که دو جنگ بر ریتسوس و شعرهایش گذاشت، کودتا نیز بر شاملو و فضای شعری او گذاشت. آنچه از مطالعه اندیشه و شعر این شاعران برمی‌آید از نوعی نگرش عمیق توأم با تعهد اجتماعی و دیدی انتقادی، حکایت می‌کند، انتقاد از رنگ باختن ارزش‌های انسانی، ظلم و بی‌عدالتی، بیزاری از جلوه‌های زندگی صنعتی و شهری و... بر این اساس، دو شاعر مورد مطالعه ما در دردها، دغدغه‌های مشترکی داشتند که طبعاً همانندی‌هایی در شعرشان ایجاد می‌کند و ما را نیز در امر مقایسه آن‌ها رهنمون می‌کند، هر دو شاعر وضعیت انسان را در دنیای معاصر، محور کار خود قرار داده و در جست‌وجوی راه برون‌رفتی، به منظور تغییر شرایط و ساختن دنیایی بهتر هستند، هر دو شاعر پس از طی بحران‌های روحی و یأس فلسفی ناشی از دنیای تکثرگرایی معاصر، به ریسمانی واحد چنگ می‌زنند و آن همانا چشمه جوشان عشق و اسطوره و عرفان است، که هر یک به نوعی، رستگاری بشر را در آن می‌جویند. به اعتقاد نگارنده، شاعر ایرانی مورد بحث ما، اگر نه به طور مستقیم و به وضوح، بلکه به صورت

غیر مستقیم، تحت تأثیر ماهیت مدرن شعرهای ریتسوس قرار گرفته است. در پایان، امیدواریم، این تحقیق بتواند، مقدمه‌ای باشد، برای شناخت و مطالعه تطبیقی شعر فارسی و یونانی، با توجه به اینکه، ریتسوس و شاملو و دیگر شاعران نوپرداز، بایستی در مرکز چنین مقایسه‌هایی قرار داده شوند.



## کتابنامه

- آقابخشی، علی و مینو افشاری. ۱۳۸۳ش، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۸۱ش، خانه‌ام ابری است، تهران: نشر سروش.
- حقوقی، محمد. ۱۳۶۸ش، احمد شاملو (شعر شاملو از آغاز تا به امروز)، تهران: نشر نگاه.
- دستغیب، عبدالعلی. ۱۳۵۴ش، نقد آثار احمد شاملو، تهران: نشر چاپار.
- دستغیب، عبدالعلی. ۱۳۸۵ش، شاعر عشق و سپیده دمان (نقد و تحلیل آثار شاملو)، تهران: نشر آمیتیس.
- رونق، محمدعلی. ۱۳۸۸ش، شاملو شناسی (تقریباً همه چیز درباره احمد شاملو)، تهران: نشر مازیار.
- ریتسوس، یانیس. ۱۳۸۲ش، نام دیگر عشق، ترجمه علی عبداللهی، تهران: نشر امتداد.
- ریتسوس، یانیس. ۱۳۸۳ش، زمان سنگی، ترجمه فریدون فریاد، تهران: نشر ثالث.
- ریتسوس، یانیس. ۱۳۸۴ش، همه چیز راز است، ترجمه احمد پوری، تهران: نشر چشمه.
- شاملو، احمد. ۱۳۸۳ش، مجموعه آثار (دفتر یکم: شعرها)، تهران: نشر نگاه.
- فریاد، فریدون. ۱۳۸۸ش، شعر امروز یونان (پنجره‌ای روشن به صد سال شعر نو یونانی)، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- مختاری، محمد، ۱۳۷۹ش، انسان در شعر معاصر، تهران: نشر توس.
- مصاحب، غلامحسین. ۱۳۸۱ش، دائرة المعارف فارسی، تهران: نشر امیرکبیر.
- نیک‌آئین، امیر. ۱۳۵۰ش، واژه‌نامه سیاسی و اجتماعی، تهران: بی نا.

## مقالات

- شهرتاش، سعید. ۱۳۶۸ش، «دو گفت‌وگو با یانیس ریتسوس شاعر مقاومت به خاطر آزادی»، کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره ۶۵، صص ۳۱-۳۵.
- فریاد، فریدون. ۱۳۶۹ش، «زندگینامه ریتسوس»، کلک، سال ششم، شماره ۹، صص ۴۶-۵۰.
- قره‌قانی، مجتبی، ۱۳۸۰ش، «ریتسوس شاعری تنها»، آزما، سال نهم، شماره ۱۲، صص ۵۳-۵۵.
- ممتحن، مهدی و مظفری، روح‌الله. ۱۳۸۸ش، «نگاهی تطبیقی به شاهنامه فردوسی و ایلید و ادیسه هومر»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۹، صص ۱۴۱-۱۶۱.

## Bibliography

- Aghabakhshi, A, Afsari, M. (1383), Political Science Dictionary, Tehran: Chapar Pub.
- Dastgheyb, A.A. (1354), Review of Ahmad Shamlou's Works, Tehran: Chapar Pub.

- Dastgheyb, A.A. (1385), the poet of Love and Dawn (Critique and analysis of Ahmad Shamloo's work), Tehran: Amitis Pub.
- Hoghoughi, M. (1368), Ahmad Shamloo (Shamloos' Poems from the Beginning to the Present), Tehran: Negah Pub.
- Masaheb, GH. (1381), Pesian Encyclopedia, Tehran: Amirkabir Pub.
- Mokhtari, M. (1379), Man in Contemporary Poem, Tehran: Tous Pub.
- Nikaeen, A. (1350), Political and Social Dictionaries, Tehran.
- Pournamdarian, T. (1381), My House is Cloudy, Tehran: Soroush Pub.
- Ritsus, Y. (1382), Another Name is Love, Translator: Abdollahi, A. Tehran: Emtedad Pub.
- Ritsus, Y. (1383), Rocky Time, Translator: Faryad, F. Tehran: Saales Pub.
- Ritsus, Y. (1384), everything is Secret, Translator: Pouri, A. Tehran: Cheshmeh Pub.
- Ronagh, M. (1388), Shamluology (Almost Everything about Ahmad Shamloo), Tehran: Maziar Pub.
- Shamloo, A. (1383), Collected Works (one book: poems), Tehran: Negah Pub.

#### **Articles**

- Faryad, F. (1369), "Biography of Ritsus", Kelk magazine, Year: 6, Issue: 9, Ss: 46- 50.
- Gharaghani, M. (1380), "Ritsus the Only Poet", Azma magazine, Year: 9, Issue: 12, Ss: 53-55.
- Momtahn, M; Mozafari, R, "A comparative look at Shahnameh and Iliad and Odyssey Homer", Quarterly Studies in Comparative Literature, Year: 3, Issue: 9, Pp: 141- 161.
- Shahrtash, S. (1368), "Talks with Yanis Ritsus, Resistance for Freedom Poet" Keyhan Frahangi magazine, Year:6, Issue:65, pp: 31- 35.

## **Comparative Study of Human's Status in Shamloo and Yiannis Ritsos's Poetries**

**Nazanin Ahmadkhan Beigi**

Post graduate, Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Science & Research Branch

**Fereshteh Golchin Rad**

Post graduate, Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Rasht Branch

### **Abstract**

Comparative literature is one of the approaches which studies common components of literature, literary schools and etc. in different languages and studies their effects in various literary fields. Shamloo and Ritsos's poetries own high criticism because of containing patriotism and social thoughts in comparative literature. Yiannis Ritsos is one of the Greek's twentieth century's famous poets whose political, social and cultural view points reflect the conditions of his own's society and is of special similarities with Shamloo's social and critical view. Shamloo and Ritsos are deep and elite people who have different approaches to their world and people. They tried all their lives to recognize human beings to themselves and show their responsibilities to the cosmos.

**Keywords:** humanism, social justice, contemporary poetry, committed literature.